

۱- عقیده افلاطون درباره روح و بدن انسان را توضیح دهید.

۲- به عقیده افلاطون حقیقت برتر انسان چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ (ذکر سه ویژگی کافی است)

۳- عقیده ارسطو درباره روح و بدن انسان را توضیح دهید.

۴- به نظر ارسطو؛ نفس انسان به هنگام تولد چگونه است و چگونه کامل می‌شود؟

۵- به عقیده ارسطو، تفکر و نطق مربوط به کدام بعد وجودی انسان است؟

۶- در مورد انسان‌شناسی در دوره جدید اروپا، شاهد دو نوع جریان فلسفی بوده‌ایم؟ عقیده آن دو جریان را بنویسید.

۷- عقیده جریانی که در دوره جدید اروپا اصولاً وجود نفس را انکار می‌کردند، بنویسید.

۸- نظریه دکارت در مورد نفس و بدن را بنویسید.

۹- منظور از من در فلسفه دکارت چیست؟ توضیح دهید.

۱۰- دوگانگی ذهن و بدن در فلسفه دکارت را شرح دهید.

۱۱- کانت چگونه توانست به اثبات حقانیت نفس انسان بپردازد؟

۱۲- دیدگاه ماتریالیست‌ها در مورد انسان را بنویسید.

۱۳- دیدگاه مارکس درباره انسان را بنویسید.

۱۴- دیدگاه هایز درباره ذهن بشر را بنویسید.

۱۵- دیدگاه داروینیست‌ها در مورد انسان را بنویسید.

۱۶- به عقیده ماتریالیست‌ها و داروینیست‌ها، دلیل توجه انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی ناشی از چیست؟

۱۷- مقصود اصلی ارسطو از ناطق بودن انسان چیست؟

۱۸- به عقیده داروینیست‌ها، تفاوت حقیقی میان انسان و حیوانات در چیست؟

۱۹- از نظر ماتریالیست‌ها و داروینیست‌ها، چرا نمی‌توان برای انسان ارزش ویژه‌ای قائل شد؟

۲۰- با توجه به دیدگاه فیلسوفان طبیعت‌گرا و ماتریالیست دربارهٔ معیار فعل اخلاقی به سؤالات زیر پاسخ دهید.

الف) اولین قانون اخلاقی چیست؟

ب) چرا انسان قواعد اخلاقی را ابداع کرد؟

سوال ۱

افلاطون به صورت روشن بیان کرد که انسان، علاوه بر بدن، دارای حقیقت برتری به نام نفس است که محدودیت‌های بدن را ندارد و قابل رؤیت نیست. به عقیده افلاطون، نفس تنها موجود دارای عقل و خرد است. نفس چیزی نامرئی، غیرفانی و جاوید است.

سوال ۲

نفس – غیرقابل رؤیت (نامرئی)، مجرد، جاوید (غیرفانی)، جز عقلانی، دارای عقل و خرد

سوال ۳

ارسطو نظر استاد خود افلاطون را پذیرفت که قوه نطق و قابلیت حیات مربوط به نفس است، نه بدن. به عقیده ارسطو، بدن بدون نفس، یک موجود مرده است.

سوال ۴

از نظر ارسطو نفس انسان در هنگام تولد، حالت بالقوه دارد و هیچ بالفعلی ندارد، نه علم، نه احساس، نه محبت و نه نفر و نه هیچ چیز دیگر. نفس، به تدریج این امور را کسب می‌کند و به فعلیت، می‌رسد و کامل و کامل‌تر می‌شود.

سوال ۵

مربوط به بعد غیرمادی وجود انسان، یعنی روح است. به نظر ارسطو، روح است که می‌اندیشد، اراده می‌کند و از بدن در کارهای مختلف بهره می‌گیرد.

سوال ۶

جریانی که همانند افلاطون و ارسطو، معتقد به وجود روح یا نفس است. فلاسفه این جریان، برای انسان دو بعد روحی و مادی قائل‌اند و حقیقت انسان را همان روح و نفس وی می‌دانند. و جریانی که تمایل دارند اصولاً وجود نفس را انکار کنند. فلاسفه این جریان، انسان را یک موجود مادی می‌دانند و نفس را چیزی نسبت به بدن تلقی می‌کنند و از آثار و لوازم بدن به شمار می‌آورند.

سوال ۷

فلاسفه، این جریان انسان را یک موجود مادی می‌دانند و نفس را چیزی فرعی نسبت به بدن تلقی می‌کنند و از آثار و لوازم به بدن شمار می‌آورند.

سوال ۸

دکارت که درباره بدن و نفس تحقیق کرده، بدن را ماشینی پیچیده می‌داند که به طور خودکار فعالیت می‌کند. به نظر وی من، همان روح یا نفس است که مرکز اندیشه‌های ماست، نفس استدلال می‌کند، می‌پذیرد یا رد می‌کند.

سوال ۹

به عقیده دکارت بدن، حقیقت من را تشکیل نمی‌دهد. از نظر دکارت، من همان روح یا نفس است که مرکز اندیشه‌های ماست. از نظر دکارت؛ روجح است که استدلال می‌کند، می‌پذیرد یا رد می‌کند.

سوال ۱۰

از نظر دکارت، روح و بدن کاملاً از یکدیگر مجزا بوده و خاصیت‌های متفاوت دارند، گرچه با یکدیگرند و روح از بدن استفاده می‌کند. به نظر وی، روح از قوانین فیزیکی آزاد است اما بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی تبعیت می‌کند و آزاد نیست.

سوال ۱۱

کانت، با استدلال دیگری که با استدلال دکارت متفاوت بود، به اثبات حقیقت نفسانی انسان و اراده و اختیار آن پرداخت و از این راه، نفس و اراده آزاد انسان را اثبات کرد. به عقیده وی، انسان یک موجود اخلاقی و برخوردار از وجدان اخلاقی است و یک چنین ویژگی، بدون وجود اختیار و اراده آزاد معنادار، پس، اختیار ویژگی نفس است، نه بدن که یک امر مادی است.

سوال ۱۲

ماتریالیست‌ها فیلسوفانی هستند که معتقدند همه موجودات، از جمله انسان، از نوعی ماده ساخته شده‌اند. به عقیده آن‌ها، همه موجودات، از جمله انسان، فقط یک بعد و یک ساخت دارند که همان بعد مادی و جسمانی است. و ذهن و روان هم چیزی جز مغز و سلسله اعصاب انسان نیست. طبق این دیدگاه، انسان یک ماشین مادی بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.

سوال ۱۳

مارکس، انسان را فقط یک موجود مادی می‌داند که نیازهای اصلی او را نیازهای مادی تشکیل می‌دهند و نیازهایی مانند نیاز به اجتماع و قانون و نیاز به اخلاق، همه به خاطر نیازهای مادی پیدا شده‌اند.

سوال ۱۴

هابز، ذهن بشر را یک ماشین پیچیده مادی تلقی می‌کرد که شبیه یک دستگاه مکانیکی، مثل موتور اتومبیل کار می‌کند.

سوال ۱۵

داروینیست‌ها، عقایدی نزدیک به ماتریالیست‌ها دارند، و از نظریه داروین درباره پیدایش حیات، تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان، نتایج فلسفی گرفتند. داروینیست‌ها می‌گویند انسان چیزی نیست جز یک حیوان راست قامت، با این تفاوت که از سایر حیوانات پیچیده‌تر است و همان‌طور که یک کرم با یک پرنده تفاوت ندارد و هر دو حیوان شمرده می‌شوند، انسان نیز با آن‌ها تفاوت حقیقی جز پیچیدگی ندارد.

سوال ۱۶

به این دلیل نیست که فضیلت‌گرایی در روح و فطرت او وجود دارد، بلکه به این دلیل است که انسان‌ها، وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده و زیست اجتماعی آن‌ها را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آن‌ها کرده است تا بتوانند با هم زندگی کنند.

سوال ۱۷

مقصود قوه تفکر و تعقل است.

سوال ۱۸

انسان با حیوانات تفاوت حقیقی جز پیچیدگی ندارد.

سوال ۱۹

چون تفاوت واقعی میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد.

سوال ۲۰

الف) «آنچه برای خود می پسندی، برای دیگران هم بیسند، در این صورت است که می توانی با دیگران زیست کنی».

ب) برای آنکه دریافت نفع او در گرو نفع دیگران است و قواعد اجتماعی برای زندگی اجتماعی ضرورت دارد و منفعت افراد در رعایت آن هاست (و گرنه دارای ارزش حقیقی نیستند).